

احساس تأثر کنیم، بنابراین عناصری از جنس مویه‌ها، تک‌گویی‌ها و گفت‌وگوها احتمالاً ملحقات این فهرست باشند و اگر من تعدادی داستان عاشقانه برایتان تعریف کنم که تغییراتی در این ساختار داده‌اند، مجموعه‌ای از انتظارات در مورد چگونگی پیش‌رفتن هر داستان درباره عاشقان، در ذهن شما شکل خواهد گرفت. هانس رابرت یاس در نظریه‌اش درباره داستان‌های عاشقانه، این فرآیند را زیر عنوان «افق انتظارات» نظریه‌پردازی کرده است. این قراردادها در طول قرن‌ها تغییر اندکی می‌کنندو همین عدم‌تغییر آنی، نشانگر پایداری این ژانر است. این چیدمان بنیادی، داستان‌های عاشقانه یا رئاس‌ها را در میان پایدارترین اشکال ادبی قرار می‌دهد. علاوه بر «ویس و رامین»، «لیلی و مجنون»، «امق و عذرا»، «ورقه و گلشاه» و حتی در داستان «بیزن و منیزه» شاهنامه فردوسی هم- که طیف عظیمی از ژانرها را در بر می‌گیرد- دقیقاً این ساختار داستان‌های عاشقانه رعایت‌شده است. حافظ شاید بهتر گفته باشد: «یک قصه بیش نیست غم عشق این عجب / کز هر زبان که می‌شنوم نامکر است». خیلی جالب است که اغلب داستان‌های عاشقانه بسیار به همدیگر شبیه‌اند، فقط در یک‌سری جزئیات باهم تفاوت دارندو احتمالاً به‌لحاظ ساختار، بین ماجرای آن عرب بادیه‌نشین وداستان عاشقانه‌ای که دوستان جوان من می‌نویسند، فرق چندانی نتوانید پیدا کنید. اما پرسش اصلی این است که در میان این همه داستان عاشقانه شبیه‌بهم، چه چیزی «ویس و رامین» را از دیگران متمایز می‌کند. نقطه قوت و قدرت «ویس و رامین» درواقع گذشته‌ا از هنر شاعری سراینده آن، در همین دستکاری‌هایی است که فخرالدین اسعدگرگانی در مفروضات ما از اصول عشق رمانتیک می‌کند و در منظومه‌اش وشخصیت‌هایش، قوانین بسیاری رااصحیاًباتلویحاًزیر پامی‌گذارد.

نخستین گام برای پی‌بردن به این قوانین، آشنایی با منظومه موردنظرمان است که متأسفانه حتی در حوزه پژوهش‌های فارسی نیز چندان شناخته‌شده نیست. جای تأسف دارد که جز چند مقاله انگشت‌شمار، هیچ کار جدی‌ای درباره «ویس ورامین» انجام‌نگرفته است وفصل نخست این کتاب یعنی «داستان داستان»، سعی در جبران همین کمبود دارد. این فصل با خلاصه‌ای از همه مطالبی که درباره نویسنده «ویس و رامین»، اوضاع زندگی و منابع احتمالی شعرش می‌دانیم یا می‌توانیم حدس بزنیم، آغاز می‌شود و خواهیم دید که «ویس ورامین» در قرن‌های اول حیات خود، بسیار موفق بود و اگرچه این منظومه در قرن هفتم هجری رو به فراموشی رفت، ولی هنوز هم می‌توان رد پا و اثر آن را یافت. برای مثال در دوره ایلخانی، قطعه معروف دهنامه بدل به ژانر فرعی محبوبی شدو شاعران از آن تقلید کردند. بااین حال این منظومه پس از قرن نهم هجری، در هاله‌ای از ابهام فرو رفت و فقط به‌خاطر شهرت‌اش و شماری از تکبیت‌های معروف‌اش، فراموش نشد.

در قرن نوزدهم میلادی پژوهشگران اروپایی که به ارزش‌های تاریخی وفلسفی این اثرپی‌بردند، خیلی زود به آن توجه‌نشان دادند؛ اما صرفاً به‌منزله نمونه‌ای ادبی. آنها تمایل داشتند این اثر را نفرت‌انگیز بدانند و چندان به آن نپردازند. ساختارشکنی‌های داستان که خلاف عرف و شرع و اینها بود، باعث شد که وحید دستگردی، مصحح آثار نظامی، این گونه بنویسد: «نظامی در نظم «خسرو و شیرین» و «لیلی و مجنون»، عشق و عفت را به سرحد کمال تعریف، توصیف وترویج کرده و گویی از نظم‌کردن گرگانی «ویس و امین» که در حقیقت افسانه‌ای است زشت، کتابی است دشمن ناموس و خصم تاریخ عظمت اخلاقی ایران، بی‌نهایت متأثر شده است.» در فصل دوم کتاب، اشاره‌های خیلی جالبی به بحث ژانر شده است. در فصول سوم، چهارم و پنجم و در هر فصل، یک شخصیت از شخصیت‌های اصلی «ویس ورامین» محور قرار گرفته و ضمن آن، مطالب خیلی جالب ارائه شده است.

درباره ترجمه کتاب هم باید عرض کنم، تا آنجا که ممکن بود کوشیدم تا متن اصلی وفادار بمانم اما بیش‌ازاین، با این اسلوب کتاب‌راه‌فارسی‌برگرداندم که اگر نویسنده آن می‌خواست این کتاب را به فارسی بنویسد چگونه می‌نوشت. قریب به دوسال با شور و ذوق، دوشنبه‌ها از سربالایی خیابان دربندی بالا می‌رفتم و خطه‌خط این تر جمه را با خانم میرصادقی می‌خواندیم، یکی از دشواری‌های این ترجمه، ارجاعات بسیار زیادش بود. نمونه انگلیسی تک‌تک کتاب‌هایی را که کمرون به آنها ارجاع داده بود، نگاه کردم که از ارجاع‌دهی نویسنده مطمئن شوم. آنهایی را که به فارسی ترجمه شده بود، گشتم و در متن فارسی پیدا کردم که مخاطبان فارسی‌زبان بتوانند به‌متن ترجمه‌شده، مراجعه کنند.

می‌کند. دستگاهی که در روزگار کهن فتوای متحجران و خشم عوام بود و در عصر مدرن، ممیزی و محاکمه. با چنین سابقه تاریخی است که از انزوا درآمدن ویس ورامین وفخرالدین اسعد گرگانی را در دهه‌های اخیر باید قدر دانست و همایش بزرگان ادب و فرهنگ در شب بخاری اخیر را به بهانه کتابی دربارۀ این منظومه بزرگ، به فال نیک گرفت. شاید چنین رخدادهایی نشانه‌ای باشد از قدر دانستن بزرگان و آثار مهجوری چون ویس ورامین. و مهمتر از آن، آغاز نوعی بازاندیشی فرهنگی و تاریخی درباره ایران و انسان ایرانی؛ انسانی که ایده شکافتن فلک و درانداختن طرحی نو دارد، اما اغلب از دیدن واقعیت‌های عیان پیش پای خود باز می‌ماند. خواندن و قدر دانستن منظومه‌ای که از عیب‌های این جهان می‌گوید و واقعیت انسان را با همه نقض‌ها و کژی‌هایش پیش رو می‌نهد، گامی است در جهت بازشناسی انتقادی ایران و ایرانی. گامی که در این روزگار مُد شده سخن گفتن از ایران و ایدئولوژیک کردن آنچه در سوی پوزسیون و چه اپوزیسیون، برداشتتش ارزش و اهمیتی دوچندان دارد. ایران مهم است و باید این خانه را قدر دانست؛ اما این دغدغه هم بی‌جا نیست که وطن، بت عیاری دگر نشود و به شکلی نو بر نیاید...

در سال ۱۸۸۴ برای اولین‌بار این متن گرجی با نام «ویس رامیانی» تصحیح شد. در زمان اتحاد جماهیر شوروی و در سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۶۰، تصحیح‌های مجددی از «ویس ورامین» گرجی انجام شد. در سال ۱۹۶۲، دو ایران‌شناس برجسته تصمیم گرفتند که تصحیح جدیدی از «ویس رامیانی» گرجی انجام شود. همین دو ایران‌شناس بزرگ، سال ۱۳۴۹ تصحیح جدیدی از «ویس ورامین» فخرالدین اسعد گرگانی را در ایران منتشر کردند.

به‌هر حال شناخت بهتر و دقیق‌تر متن فارسی «ویس ورامین»، مرهون تر جمه گرجی است؛ زیرا این بازگردان در یک فاصله زمانی خیلی نزدیک انجام شده بود، مترجم آن بسیار وفادار به متن فارسی بود، بیتبیت آن را ترجمه کرده بود؛ بنابراین وقتی فقط سه نسخه فارسی از «ویس ورامین» در بریتانیا، بمبئی و تهران وجود داشت، متن گرجی بسیار کمک کرد به اینکه یک تصحیح پاکیزه‌تر و کامل‌تر ی از متن فارسی به‌عمل آید. نظر مینورسکی بر این بود که؛ «ویس ورامین» فخرالدین گرگانی، اثری با بن‌مایه اشکانی است و متن گرجی هم این را اثبات می‌کند و خود مینورسکی هم احتمالاً از این آگاه بود که در این متن گرجی، کلمات زیادی از زبان فارسی برای اولین‌بار به‌صورت واژه وارد زبان گرجی شده است.

▼ اهمیت دستکاری‌های اسعدی گرگانی در اصول عشق رمانتیک

نیمناظاری / مترجم کتاب

درباره عشق بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم و یکی از قدیمی‌ترین این نظریات شاید دیدگاه افلاطون باشد در کتاب «صیافات» که از عشق به‌منزله

زخم بزرگ‌بدوی که به‌بشر وارد شده است، یاد می‌کند. اومی‌گوید که انسان در آن روزگارن شکل گرد داشت، پشت و پهلوهایش دایره‌ای را تشکیل می‌دادند و از آن گذشته دارای چهار دست و چهار پا بود و دو چهره کاملاً همانند هم داشت. این آدمیان دایره‌ای شکل آنقدر نیرومند و برای خدایان خطرناک بودند که زئوس ناچار شد برای محدودکردن قدرت‌شان، آنها را به دو نیم تقسیم کند. ریشه میل ما به دوست‌داشتن یکدیگر، می‌گویند همین است. نکته مهم در این روایت، تأکید بر غریزی‌بودن عشق است. تنها کافی است که شما با نیمه دیگر روبه‌رو شوید و به‌محض اینکه چنین شد، هرگز به میل این نظریه به‌صورت ناشناس به سرزمین‌های ایران و عرب راه‌ه پیدا کرد، مباحث بسیار جدی‌ای درباره آن درگرفت و امروزه بی‌اینکه دیگر اعتقادی داشته‌باشیم که ما موجوداتی دایره‌ای شکل بوده‌ایم، همچنان باور داریم به عشق در نگاه اول و همچنان احتمالاً دنبال نیمه‌گمشده‌مان هستیم.

گفته می‌شود که اصعی لغت‌شناس قرن دوم هجری، از عرب بادیه‌نیشینی درباره معنای عشق سوال کرد و چنین پاسخ شنید: «بزرگ‌تر از آن است که دیده شود و از چشم انسان‌ها پوشیده است؛ زیرا مانند آتش نهفته در سنگ چخماق، در سینه پنهان است ووقتی به آن زده شود، آتش می‌سازد و این آتش تا زمانی که تنها بماند، نهفته خواهد بود. عشق نوعی جنون است. جنون انواعی دارد و عشق، یکی از آنهاست.» در قرن‌های متمادی، عشق به‌منزله نیرویی بیرونی شناخته می‌شد که به مردم هجوم می‌برد، بدن را ناتوان می‌کرد و روح را آشفته می‌گرداند. افلاطون در رساله «فایدروس» توضیح می‌دهد که روح عاشق در جنون اش، نه شب می‌خواهد و نه روز آرام و قرار دارد. آموزه‌های جالینوسی نیز بر این باورها صحه می‌گذاشت. میل بی‌امان ناشی از عشق، منجر به بروز بیش از حد صرفای سیاه و تشنج و جنون می‌شود. این بن‌مایه‌ها، هم در داستان‌های یونانی، هم در داستان‌های عاشقانه ایرانی بسط‌بسیاری پیدا کردند و مینا و پایهای شدند برای سرودن بسیاری از منظومه‌های عاشقانه. متأسفانه که اکنون مجبورم بحث درباره عشق را متوقف کنم. در کتاب مورد بحث امروز، بحث خیلی جالبی درباره سیر عشق انجام شده که می‌توانید آنجا آن را دنبال کنید.

اگر در یک کتاب شما نام دو شخص را ببینید که در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند، بی‌تردید چیزی که به ذهن شما متبادر می‌شود این است که با داستان‌های عاشقانه روبه‌رو خواهید بود و پیش ازآنکه کتاب را باز کنیم، از قبل می‌دانیم که به یک جفت عاشق نیاز داریم و یک مانع باید بین آنها باشد تا داستان را جالب کند. بدون این هسته اصلی، هیچ داستانی به‌وجود نمی‌آید. همچنین لازم است که مطمئن شویم، عاشقان با هم جور هستند. ما باید بخواهیم که آنها با هم باشند و زمانی که به اقتضای اوضاع و احوال، میان آنان فراق افتد،

نخستین منظومه عاشقانه فارسی و اثری یگانه است. اولاً در این منظومه چیزهایی هست که با معیارهای عفت کلام دوره‌های بعد سازگار نیست. اینها البته این اثر را منحصر به‌فرد کرده، ولی به‌هر حال این سنت‌های قدیمی در قرن‌های بعد، کمی به‌حاشیه‌رانده‌شده است؛ قدری از این به‌حاشیه‌رفتن به‌خاطر همین بی‌پروایی مندرج در آن است. بااین‌همه در دوره اول این منظومه عاشقانه تأثیر فراوانی داشته و برای مثال، نظامی گنجوی بسیار از آن متأثر است.

اقلیم‌بعدی یادیدگر اقلیم داستان‌های عاشقانه ایرانی، «شاهنامه» است به‌اضافه «خسرو و شیرین» و «هفت پیکر» نظامی. این منظومه‌های اولیه، یک مجموعه هستند و یک اقلیم؛ یعنی در اینجا عشق، عشق زمینی و کامجویانه است، صحبتی از عرفان و این چیزها نیست و یک ویژگی مشترک بین همه اینها هم این است که در آنها، زنان خود در کار عشق فعال هستند. اقلیم دیگر، اقلیمی است که نام‌اش را «عشق عذری» گذاشته‌اند. دلیل این نام‌گذاری این است که در عربی به قبیله بنی‌عذره منسوب بوده که مانند «لیلی و مجنون»، شخصی عشق خود را، ابراز، سپس عفت می‌ورزیده است. در ایران و در زبان‌های اروپایی بدان؛ «عشق پاک» و «عشق افلاطونی» نیز می‌گویند و به کلی با آن عشق کامجویانه متفاوت است. اساس این نوع عشق، گریه و زاری، تضرع و سوز و گداز است؛ نه کامجویی و این از کشورهای عربی و از طریق آندلس به اروپای قرون وسطا می‌رود و در آنجا آدابی پیدا می‌کند.

اقلیم بعدی که از همه غنی‌تر است و دنیا را پُر کرده، اقلیم عرفانی است. اقلیم عشق عرفانی اصلاً از جریان زهد شروع شد. در قرن‌های اول و دوم، تصوف زاهدانه داشتیم و اتفاقاً یک زن در تحول تصوف زاهدانه به تصوف عاشقانه، نقش داشته است. اقلیم بعدی در اوایل دوره صفویه و بر اثر تحولاتی که اتفاق افتاد و رفت‌وآمد با هند به‌وجود می‌آید. در این دوران شاهد مکتبی هستیم به‌اسم مکتب وقوع که محور اصلی آن، روابط عاشقانه است به زبان خیلی روشن و شرح اتفاق‌هایی که بین عاشق و معشوق می‌افتد. نکته‌های ریزی را که در روابط عاشقانه است، در آثار مکتب وقوع می‌توان خواند.

بعد می‌رسیم به مشروطه که تصویر معشوق به کلی عوض می‌شود. در مشروطه، معشوق از آن چیزهای ریشه‌های فاصله می‌گیرد. در دوره معاصر، چند گرایش دیده می‌شود. در همین‌دوران برای اولین‌بار رابطه زن و مرد و عشق زنانه به‌معنی امروزی، در شعر معاصر بدون کلیشه‌ها، دیده می‌شود. به‌خصوص ظهور دوزن؛ یکی سیمین بهبهانی و دیگری هم فروغ فرخ‌راد که این وضعیت جدید را ایجاد کردند و برای اولین‌بار از زبان زنان هم وصف معشوق، عشق و تمنای این چیزها را شنیدیم.

▼ اهمیت ترجمه گرجی «ویس و رامین»

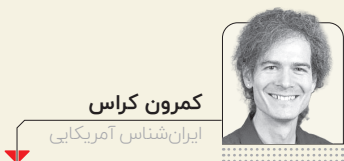
گودرز رشتیانی
استادیار دانشکده مطالعات جهان
تقریباً ۱۰۰ سال بعد از سرایش متن فارسی - حدود سال ۱۰۵۴ میلادی - متن «ویس و رامین» به زبان گرجی ترجمه شد. در این دوره منطقه قفقاز دارای سه رکن فرهنگی و هویتی بود. یک بخش بسیار وابسته به فرهنگ ایرانی بود، بخشی دیگر وابسته به فرهنگ گرجی و بخش دیگر، وابسته به فرهنگ ارمنی. شاعری که خیلی خوب فارسی می‌دانست، ادیبی برجسته در زبان گرجی بود و ما از نام‌نشان او اطلاع دقیقی نداریم، تصمیم گرفت با ترجمه بیت‌بیت این منظومه به زبان گرجی- البته در قالب یک متن غیر شعری ولی آهنگین- انقلابی فرهنگی را رقم زند. تا آن زمان ادبیات و فرهنگ گرجی، خیلی مذهبی و تحت‌تأثیر ادبیات کلیسایی بود و ترجمه این منظومه باعث شد که فضای فرهنگی و ادبی گر جستان به کلی تغییر پیدا کند و تبدیل به یک فضای فرهنگی زمینی و بر می‌شود. مجموعه‌ای در طول تقریباً ۱۰۰ سال بعد از ترجمه این متن در زبان گرجی پدید آمد که یک مجموعه ۲۴ تایی است؛ به‌ویژه در دوره ملکه تامار که یک بانوی فرهیخته و البته خیلی برجسته در تاریخ گر جستان و قفقاز است و در متون و منابع فارسی هم نام‌اش خیلی زیاد تکرار شده است. این مجموعه، موج خیلی سهمگین ادبی را پدید آورد.

تأثیر فرهنگ ایرانی به زبان فارسی بر زبان گرجی، البته تداوم پیدا کرد. شاهنامه فردوسی هم به زبان گرجی ترجمه شد، روایت‌های گرجی از شاهنامه هم در جای‌جای مختلف گر جستان پدید آمد که متأسفانه نسخه مکتوب آنها از دست رفت و بعدتر در دوره صفویه که گر جستان در حاکمیت مستقیم ایران قرار گرفت، بار دیگر شاهنامه فردوسی مستقیم به زبان گرجی ترجمه شد.

چون شاید اول شاعری بود که به منظومه سرایی عاشقانه دست زد. آن‌هم نه گفتن از عشق، از باب گشودن راهی به معنویت و عرفان و اخلاق. فخرالدین داستان عاشقانه بازمانده از اسطوره‌های باستان ودوران اشکانیان را بهانه‌ای می‌بیند برای گفتن از زشتی‌ها و واقعیت‌های جهان. به قول خود فخرالدین:

چو بر خواند کسی این داستان را / بداند عیب‌های این جهان را
او چنان واقع‌گرایانه به انسان و رفتارهای او می‌نگرد و برخلاف اغلب شاعران و اهل ادب از ایده‌آلیسم معمول برای ساختن انسانی طراز اخلاق و دین‌دوری می‌جوید که حتی زشت‌کاری‌ها، پنهان داشتن‌ها و فرومایگی‌های شخصیت‌های داستان را با یاوه‌بیتی به دیده اغماض می‌نگرد: نباید سرزنش کرد بُدیشان ا که راه حکم یزدان، بُست نتوان
چنین نگاهی به انسان و جهان که هم تقدیرگرایانه است و هم خدایرستانه و هم در عین حال، واقع‌گرایانه و نیز انتقادی، همچون کیمیا در فرهنگ و تاریخ این ملک، کمیاب است. در جامعه‌ای که همواره منتظر جهان‌پرهم‌ریزان هزاره وسوشیناس هاست و قبابی انسان کامل را بر هر شاعر و شاه و شیخی می‌خواهد ببیند و بسنجد و چون نمی‌یابد، برای هر کس

تشابه عاشقانه‌های ایرانی با عاشقانه‌های هندی و اروپایی



کمرن کراس

ایران‌شناس آمریکایی

باعث افتخار است که این فرصت را به من داده‌اید تا در مورد خود و کار پژوهشی‌ام، به‌خصوص این کتاب که امروز مورد توجه شماست، خدمت‌تان سخنی عرض کنم. ۳۰ سال پیش برای اولین‌بار در دوره نوجوانی خود، علاقه‌مند به ایران و زبان فارسی شدم. وقتی شروع به‌نوشتن پایان‌نامه کردم زیر نظر مر حوم استاد لوئیس در دانشگاه شیکاگو، کمی از ادبیات انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی، یونانی و عربی خوانده بودم و در نتیجه بر خوردم با ادبیات فارسی، خواه‌ناخواه از دیدگاه تحقیقی شکل گرفت. من که خیلی به داستان عاشقانه در ادبیات فارسی که اوج شهرتش در آثار نظامی گنجوی است، علاقه‌مند شده بودم، کنج‌کاو شدم چگونه این نوع ادبی ظاهر شده است و چه روابطی هست میان این پدیده و ادبیات زبان‌های مجاور آن. از این بابت، خیلی مدیون تحقیقات مهم بعضی از ستارگان این رشته هستم که به‌خاطر زمان فقط از چند نفر نام می‌برم. کسانی مثل؛ مجتبی مینوی، مینورسکی، محمدجعفر محبوب، صادق هدایت، محمد روشن، حسن ذوالفقاری و دیک دیویس که داستان «ویس و رامین» را به شعر انگلیسی زیبا برگردانده است و درواقع جذابیت همین داستان مرا متقاعد کرد که از آن به‌عنوان محور پژوهش استفاده کنم.

من اطلاعات جدیدی در مورد تاریخ و منشأ داستان عاشقانه، اضافه نکردم. شاید ارزش این پایان‌نامه به خود چار چوب ارزش ادبیات تطبیقی است. از طریق این چارچوب، پایان‌نامه به‌درهم‌تنیدگی «ویس ورامین» و داستان عاشقانه فارسی به‌طورکلی در تار و پود فرهنگ مشترکی اشاره می‌کند که از نظر منطقه‌ای، فقط به منطقه خاورمیانه یا فرهنگ‌های اسلامی هم منحصر نمی‌شود؛ بلکه با فرهنگ اروپا و هند هم تشابهات عجیب‌وغریبی دارد. بحث من این است که تبادل مآخذ عصری است در این درهم‌تنیدگی، ولی علاوه بر آن در طرز تفکر، شیوه‌های داستان‌سرایی، تکنیک‌شخصیت‌پردازی، مفاهیم عشق و جوانمردی و افق انتظارات خواننده، همان تشابهات آشکار می‌شوند. بنابراین پیامی که می‌خواستم به همکارانی که خارج از رشته خودمان تخصص دارند برسانم، این است که تاریخ عشق رمانتیک را - به‌عنوان مفهوم آرمانی یا به‌عنوان ژانر ادبی- بدون نظر به آثار فارسی‌زبان که نقش مهم و حتی محوری در این جریان بازی کرده‌اند، نمی‌توان دید.

از کارهای اخیرم در این زمینه کتاب جدیدی است که در سال ۱۴۰۴ منتشر شد به‌نام «عشق در چلیپا». این کتاب راه و روش پایان‌نامه را مشخص می‌کند؛ اینکه چرا این نوع ادبی در آغاز سده پنجم، اهمیت وشکوفایی یافت. در این زمینه خیلی تأمل کرده‌ام در قول حکیم فردوسی که می‌فرماید: «تو این را فروغ و فسانه مدان / به رنگ فسون و بهانه ندان / از او هر چه اندر خورد با خرد / دگر بره رمز و معنی برد». به‌نظر من این قول، به نوآوری تکنیک‌های جدید که برای ساختن معانی مهم است، اشاره می‌کند؛ نه فقط از طریق روایات قصص الانبیا و... بلکه برخی از راه رمز. این یعنی، داستان -چه تاریخی چه تخیلی- نوعی طرز نگرش به دنیا با می‌کند که ما می‌توانیم وارد آن شویم و از آن یاد بگیریم. فخرالدین اسعد گرگانی هم همین فکر را مطرح می‌کند. در حقیقت «ویس ورامین» داستان واحدی نیست؛ بلکه عبارت از چند داستان که هریک از نظر فاعل گوینده معنی‌دار است. این فکری است نزدیک به مفهوم چندصدایی که منتقد ادبی میخائیل باختین مطرح کرده است و به زمینه فکری ابوعلی سینا نیز - که بر اهمیت تخیل در فرآیند معنی‌یابی یا معنی‌سازی توجه دارد- نزدیک است.



یادداشت سردبیر